

روایت یک داستان به زبان نت‌ها

سمیه قاضی زاده



پیمان یزدانیان آهنگساز فیلم است. از بهترین آثار او موسیقی فیلم می توان به (از کنار هم می گذریم، آب و آتش، گاهی به ایستگاه متروک، فرس باد، شب های روشن، ... اشاره کرد. یزدانیان متولد ۱۳۴۷ است و ۶ سالگی پیانو زده. او دوره های تکمیلی آموزش موسیقی و نوازندگی خود را نزد استادان کنسرواتوارهای وین و گراس در تهران گذرانده و دوره پیشرفته نوازندگی را در ماسریش به پایان رساند. او در سال ۷۹ مقام اول مسابقات نوازندگی پیانو فرانسه را در حالی کسب کرد که سال قبیلش مقام دوم را به دست آورده بود. همچنین برای ساخت موسیقی فیلم های (از کنار هم می گذریم، مزه عه پدرو، یک تکه یا نه) در جشنواره فیلم فجر نامزد دریافت بهترین موسیقی فیلم بوده است.

پیمان یزدانیان تا به حال بیش از ۲۰ قطعه برای پیاو نوشته است که بزودی تعدادی از آنها منتشر می شود. یزدانیان که روزها بیشتر وقت خود را روی ساخت موسیقی فیلم گذاشته است، تجربه آهنگسازی برای فیلم های غیر ایرانی را هم در کارنامه خود دارد که از مهم ترین آنها می توان به فیلم های (کاخ تابستانی، روستای تمام فلزی، انتهای دریا، مردی با چرخ دستی، ... اشاره کرد. نشر موسیقی هرمس تا کنون از او ۳ آلبوم «برداشت، برداشت دوم، گذر» را منتشر کرده است که در هر ۳ آلبوم قطعات برگزیده موسیقی فیلم های مختلف یزدانیان آورده شده است. انتشارات مامور نیز آلبوم های نوازندگی وی را در قطعات ابرج صهبایی و محمدرضا درویشی را منتشر کرده است.



پیمان یزدانیان در حال نواختن پیانو

موسیقی چه می گذرد. خب پس با توجه به این که موسیقی زیاد شنیده ام و ورودی هایم زیاد بوده است، محدود نبوده ام زمانند سراغ یک سبب موسیقی خاص. علاوه بر این، هزاران فیلم دیده ام و تا سال گذشته همچنان به این روند ادامه می دادم و از همان ۱۷ سالگی هنگام فیلم دیدن، به موسیقی اش توجه ویژه ای داشتم. فکر می کنم جریان خلق یک موسیقی مثل خاخورن است، تنوع خوراکی های موسیقی ام زیاد بوده است، به همین دلیل هم نوع فکر کردن من به یک حوزه خاص محدود نمی شود.

با این حال من احساس می کنم موسیقی شما بیش از آنکه حال و هوای ایرانی داشته باشد، حال و هوای موسیقی کلاسیک را دارد.

هیمنطور است. با این که خیلی هم ملودیک فکر می کنم، اما در سینما مسئولیت وجود دارد، باید بردن کشیدند آن داشته باشند. من در واحد موسیقی به اسم فیلم و این مسئولیت موجب می شود که من بیشتر به نواز ملودی و فرم فکر کنم تا ملودی صرف. هر یک از عوامل فیلم باید سعی در بالا بردن کشیدند آن داشته باشند. من در واحد موسیقی، فیلمبرداری در واحد خودش و ... مدبری هم هست به نام کارگردان پس این خدمتگزار بودن موسیقی نباید فراموش شود. اگر چه بعضی به من ایراد می گیرند که اگر موسیقی تو مخصوص فیلم است پس چطور می توان آن را به تنهایی هم گوش داد؟ اما در نظر من اصلاً نژادی ندارد.

در موسیقی و فرم موسیقی شما اهمیت ویژه ای به سازهای کلاسیک داده شده است و جالب اینجاست که شما یک ملودی نوازنده پیانو هستید و شاید توقع می رفت که بیشتر وزنه موسیقی تان روی پیانو می افتاد؟ برای نمونه در موسیقی، گاهی به آسمان نگاه کن، که دیگر این اهمیت به اوج خود رسیده است و سازهای کشتی حساسی فضای موسیقی را به نفع خودشان فرق کرده اند.

بله حتماً دارم اما هیچ دلیل خاصی ندارم. من ایند، چون فکر می کنم تا این تاریخ علاوه به استفاده از سازهای کشتی و زهی تبدیل به اعضای شما شده است.

نمی دانم اینطور هم نبوده که در موسیقی هایم خود امعطوف به استفاده از این سازها کرده باشم. برای مثال در فیلم «مزه عه پدرو» آقای رامین برهانی، اصلاً بنیاد از سازهای می استفاده می کردم و در فضای سازهای بادی استفاده کردم، چون فضای فیلم این سازها رنگ آمیزی را می طلبد. به هر حال من فکر نمی کنم که این استفاده از سازهای زهی امضا می باشد، چون وقتی همان موسیقی فیلم «مردی با چرخ دستی» را هم گوش می کنید متوجه می شوید که موسیقی من است.

چرا نقش پیانو در موسیقی هایتان کم رنگ است؟

باز هم نمی شود گفت چون من در قسمت هایی از موسیقی بعضی از فیلم ها تنها یک پیانو سولو گذاشته ام. مثل موسیقی فیلم «درخت گلایی»، سولو مهرجوی که تنها یک پیانوساوت و با این که یک موسیقی انتخابی است اما به خوبی روی فیلم نشسته است. ۲ سال قبل از آنکه آن فیلم ساخته شود، من این فکر می کردم که چرا کسی یک موسیقی فقط با یک پیانو برای فیلمش می خواهد و زمانی که این اتفاق در مورد «درخت گلایی» افتاد بسیار آفسوس خوردم که این کارش سعادتمند این همکاری را در واقع از دست دادم. چون فکر می کردم که در آن فیلم پیانو نویسنده پیانو خودم می بگذارد، بلکه یک پیانوی نرم و لیجی او می گذاشته است. در یک فیلم چیزی هم به به تازگی موسیقی اش را ساخته ام، اگر چند پیانو روی هم برآید افکتی متفاوت برهه برده ام. در واقع اگر خود فیلم این فضا را طلب کند، من می توانم با استفاده بیشتر از سازها و نوازندگی پیانو، متوجه شوم. در واقع شما موسیقی فیلم و انتخاب سازها از فضای ساخته نمی کنید. البته نباید این نکته را فراموش کنیم که در واقع کار پیانو سولو در فیلم هایم، مانند مهرجویی برای ساخت موسیقی «درخت گلایی» و من می خواست که فقط با یک پیانو برایش موسیقی بسازم با کامل میل می پذیرم.

من فکر می کنم شما باوجود این که فضاهای زیادی را در موسیقی تجربه کرده اید و حالا

موسیقی چه می گذرد. خب پس با توجه به این که موسیقی زیاد شنیده ام و ورودی هایم زیاد بوده است، محدود نبوده ام زمانند سراغ یک سبب موسیقی خاص. علاوه بر این، هزاران فیلم دیده ام و تا سال گذشته همچنان به این روند ادامه می دادم و از همان ۱۷ سالگی هنگام فیلم دیدن، به موسیقی اش توجه ویژه ای داشتم. فکر می کنم جریان خلق یک موسیقی مثل خاخورن است، تنوع خوراکی های موسیقی ام زیاد بوده است، به همین دلیل هم نوع فکر کردن من به یک حوزه خاص محدود نمی شود.

با این حال من احساس می کنم موسیقی شما بیش از آنکه حال و هوای ایرانی داشته باشد، حال و هوای موسیقی کلاسیک را دارد.

شاید، اما عمدی نیست زمانی که برای خودم موسیقی می نویسم که به طور کامل اوضاع فرق می کند. هیچ وقت برای خودم چیزی فراموش نمی کنم. روز و شب برآیم نمی گذارد و ما در نهایت مجبور می شوم که به آنچه که می می موسیقی همین صافه فرود می آید و در آن لحظه نمی توان هیچ کاری کرد جز نوشیدن آن و به راحتی می شود ماهی ۲ یا ۳ آلبوم موسیقی تولید کرد، اما انتقادی که در این مورد می افتد این است که موسیقی

من فکر می کنم سبک و سیاق موسیقی شما موجه شده است تا تعدادی از فیلمسازان خاص که اغلب فیلم گیشه ای نمی سازند سراغ سبب موسیقی بیایند و در کارنامه شما ساخت موسیقی به دلیل نام هنری نباشد که وارد کار تان کرده اید؟

من فکر نمی کنم موسیقی من را بتوان موسیقی مدرن اسم گذاشت چون موسیقی مدرن تعریف خود و ملاک های خاص خودش را دارد. برای مثال اگر بخوایم نمونه هایی از آهنگسازان موسیقی مدرن را در ایران نام ببریم می شود اسم آقای علیرضا شمشیری را آورد.

منظور من این نبود که موسیقی شما مدرن است. منظور من طور دیگری فکر کردن بود.

بله البته برای من بسیار مهمی است. اتفاقاً بحث جالبی است. ببینید فرقی نمی کند که یک موسیقیدان موسیقی رمانتیک مادر یا هر سبک دیگری بنویسد، مهم این است که هر فردی بر اساس خودش، ذائقه و سلیقه های خود، آن هم بدون تصمیم آن به هیچ وجه نیست که موسیقیدانی خودش را بنا بر آن کند تا آنجا که دو یا ۳ روز سماجت خودش را بگذارد، اما این که به زور بخواید موسیقی خود را به چوب چوب خاصی تعریف کند کارش را بی معنی و خراب می کند. نمونه خوبی برای این نوع وقتی ما باغ گوش می شود روابط ریاضی که در آن هست، بی بیروم. اما آیا به واقع باغ با معنی است شروع به نوشتن قطعاتش کرد؟ یا یک متن است و بی تک خودش متوجه چنین نظم نمی نبوده است. مثل خود خلقت است. سراسر برای انسان بر نظم است، اما آیا همه ما به طور دقیق می دانیم که اجزای بدنمان چطور کار می کنند. در کامپیوتر هم همین است. بنویسند ساعت ما برای یک عمل کوچک برآورد می نویسد و شما تنها با یک کلیک، نتیجه عمل او را می بینید. پس طبیعی بود لازمه هر کاری است که موسیقی هم همین طور است. من تصمیم نمی گیرم که کار جدیدی را خلق کنم. اگر برای دیگران جدید به نظر می رسد، فقط به دلیل این است که به تصور، طبیعی بر خودم می کشد. سعی نمی کنم که کار عجیب بنویسم که حالا به قول شما منم را جا بگذرد باشد.



پیمان یزدانیان در حال نواختن پیانو

موسیقی همچون ساخته فرود می آید و در آن لحظه نمی توان هیچ کاری کرد جز نوشیدن آن و به راحتی می شود ماهی ۲ یا ۳ آلبوم موسیقی تولید کرد.

مسئله در واقع به این دلیل نیست که دستگاه شروع و اصفهان را در آن گنجانده ام. در واقع خود ام محدود کنم که حالا باید از ایرانی بودنم در موسیقی استفاده کرده باشم. من تحصیلم موسیقی کلاسیک بوده، موسیقی ایرانی و نواهی ایران را به طور کامل شنیده ام. به غیر از این، هر نوع موسیقی هم خودم پیدا کردم یا از طریق دوستان به من رسیده است را هم گوش کرده ام و همیشه مدت است که به صورت مداوم موسیقی خودم کرده ام که تنها بدنام در دنیای

موسیقی چه می گذرد. خب پس با توجه به این که موسیقی زیاد شنیده ام و ورودی هایم زیاد بوده است، محدود نبوده ام زمانند سراغ یک سبب موسیقی خاص. علاوه بر این، هزاران فیلم دیده ام و تا سال گذشته همچنان به این روند ادامه می دادم و از همان ۱۷ سالگی هنگام فیلم دیدن، به موسیقی اش توجه ویژه ای داشتم. فکر می کنم جریان خلق یک موسیقی مثل خاخورن است، تنوع خوراکی های موسیقی ام زیاد بوده است، به همین دلیل هم نوع فکر کردن من به یک حوزه خاص محدود نمی شود.

با این حال من احساس می کنم موسیقی شما بیش از آنکه حال و هوای ایرانی داشته باشد، حال و هوای موسیقی کلاسیک را دارد.

شاید، اما عمدی نیست زمانی که برای خودم موسیقی می نویسم که به طور کامل اوضاع فرق می کند. هیچ وقت برای خودم چیزی فراموش نمی کنم. روز و شب برآیم نمی گذارد و ما در نهایت مجبور می شوم که به آنچه که می می موسیقی همین صافه فرود می آید و در آن لحظه نمی توان هیچ کاری کرد جز نوشیدن آن و به راحتی می شود ماهی ۲ یا ۳ آلبوم موسیقی تولید کرد، اما انتقادی که در این مورد می افتد این است که موسیقی

شما اصولاً فیلم های آرام را انتخاب می کنید و انگار در کل رابطه خاصی به ساخت موسیقی اکشن ندارید؟

نه، اما نمی توانم بگویم که علاقه ای هم ندارم. بهتر است بگویم که در فضایی نیستم. فیلم بابل به عنوان مثال می توانست موسیقی جور دیگری داشته باشد. یک موسیقی عجیب و غریب، اما برعکس یک موسیقی آرام دارد. این چیزی است که دوست دارم. اگر قرار بود برای بابل موسیقی می نوشتم، چنین موسیقی می نوشتم نه یک موسیقی اکشن و خیلی خوشحالم که اسکار را برد. ببینید یک فیلم باور است. مثلاً من برای فیلم «مزعه پدرو» که یک فیلم جنگی هم بود موسیقی ساختم. اما با این شرایط که من با آقای ایلیا پور-روحش شاد صحبت کرده بودم و گفته بودم که من خلاف صحنه حرکت می کنم. اگر شما قرار است توپ و تانک و مسلسل داشته باشی، موسیقی آرام به این متن یا می گذارد که بگوید خواسمان باشد یا جنگ چه خواهد شد؟ تنها کافی است موسیقی و فیلم با هم هماهنگ باشند نه در تقابل کامل و نه در شدن کامل بلکه در راستای هم باید حرکت کنند. برای مثال استفاده از موسیقی کلاسیک در فیلم شما هم برای دریاوگی که شخصیت فیلم دارد غزلی از حافظ می خواند در حالت جادو چطور باید پیشند؟ اما می بینم که کار می کند و موسیقی روی آن صحنه نشسته است. اما همه این است که دنبال چه می گردیم؟ دنبال اکشن هستیم؟ معتقدم در ایران به معنای واقعی موسیقی اکشن وجود ندارد اما در هالیوود نمونه موسیقی های خوش ساخت این چنینی داریم. اما در مورد خودم دوست ندارم موسیقی فیلم بسازم. بزین سزن را یا کسدی را بسازم. ببینید آثار کبکبوی، برای ساخت موسیقی یک فیلم دنبال یک شخصیت می گردم. باید یک چنین چیزی برای وجود داشته باشد. واقعیت هم همین است. الان به دسته بندی فیلم های شما که نگاه می کنم، خودشان هم یک جور شخصیت با هم دارند. همه شان آرام اند. در هیچ کدامشان این فضای دزد و فریاد و جنگ وجود ندارد. در هیچ جنگی هم صحنه ملاقی بود می فیلم آرام است.

بله همین طور است. اما دیدن متأسفانه چون کارهای غیر موسیقی فیلم منتشر نشده نمی شود در موردشان خیلی صحبت کرد. اما برخی هم همین طور هستند. یعنی بعضی صحنه های خیلی تند و به قول خود آتش، چون آنجا آزادانه عمل کردم.

یک موضوع دیگر را هم همین جا می خواستم اشاره کنم. اینکه شما در موسیقی هایتان تمپو به تنهایی به خلاف صحنه پیش می روید، بلکه بر خلاف ریتم فیلم هستید. قبول دارید؟

بله، خیلی وقت های آن طوری است. اما باز آنجا هم حتماً دلیل دارد. اول این ریتم ها فرق می کند و جایی جا می شود همه به هم در لایه های مختلف فیلم تصور، شخصیت ها، داستان بازی ها، تفکر نشان، ... و دیگر ...

شما فیلمنامه را کامل می خوانید؟

گاهی بله و گاهی نه. اما فیلم می خوانم. اگر ساخته نشده باشد، سناریو کامل را می خوانم. اگر هم فیلمنامه بعد از ساخت شده باشد سناریو را می خوانم. بعد بر اساس ایده های اولیه یک مقدار موسیقی می سازم. بعد از آن ممکن است سر چند صحنه از فیلم فیلم می شناید کارهای دیگر فقط برای این که در فضای فیلم قرار بگیرم. اما اگر

در حالی که مخاطب خیلی احترام می گذارد و او را خیلی دوست دارم، ولی حاضر نیستیم مراعاتش را بکنم

از مرحله نوشتن و سازش، دیگر فیلمنامه را نمی خوانم. شما به این داره که در چه مرحله ای تولید وارد شوم.

وقتی دارید وقت دارید؟

بهر طرور معلوم خیلی کم. بین ۳ هفته تا ۲ ماه. تا به حال این طور بوده است. در زمانی که فیلم نوشتن می خوانم. شما به این داره که در چه مرحله ای تولید وارد شوم.

دیگر برای فیلم کوتاه موسیقی نمی سازید؟

فکر نمی کنم.

من هم می خواستم به همین جا برسم. این که

موسیقی چه می گذرد. خب پس با توجه به این که موسیقی زیاد شنیده ام و ورودی هایم زیاد بوده است، محدود نبوده ام زمانند سراغ یک سبب موسیقی خاص. علاوه بر این، هزاران فیلم دیده ام و تا سال گذشته همچنان به این روند ادامه می دادم و از همان ۱۷ سالگی هنگام فیلم دیدن، به موسیقی اش توجه ویژه ای داشتم. فکر می کنم جریان خلق یک موسیقی مثل خاخورن است، تنوع خوراکی های موسیقی ام زیاد بوده است، به همین دلیل هم نوع فکر کردن من به یک حوزه خاص محدود نمی شود.